

بررسی تلمیح در شیرین و خسرو امیر خسرو دهلوی

ساره آقایی^۱

مظاهر نیکخواه^۲

چکیده

تلمیح یکی از آرایه‌های فنون و بلاغت ادبی است که شاعر یا نویسنده توسط آن در نهایت ایجاز، به داستان، حدیث، آیه، باور قدیمی یا ضرب المثلی اشاره می‌کند و از این طریق ضمن بیان مراد دل و اندیشه خود از نکات بیان شده در آیات و احادیث و دیگر موارد که تلمیحاً در بین مردم رایج بوده در تأیید و تأکید اندیشه خود بهره می‌گیرد تا به گیرایی و زیبایی شعر یا نوشته خود بیفزاید. امیرخسرو دهلوی از شاعران قرن هفتم مانند دیگر شاعران برای زیبایی و گیرایی شعرش از ابزار مختلفی بهره برده است که از آن جمله می‌توان به صنعت تلمیح اشاره نمود. پژوهش حاضر به بررسی این صنعت در مثنوی شیرین و خسرو پرداخته که اولین منظومه عاشقانه امیرخسرو است و آن را در چهار هزار و صد و بیست و چهار بیت و بر بحر هزج مسدس مقصور سروده است. امید است که این بررسی جایگاه والای این اثر را در حیطه صنعت تلمیح نشان دهد.

کلیدواژه‌ها:

تلمیح، شیرین و خسرو، امیر خسرو دهلوی

^۱ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، rainygirl1212@yahoo.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران، mazahernikkhah@gmail.com

مقدمه:

شاعران و نویسندگان برای جلوه هرچه بیشتر آثار خود، از شیوه‌های مختلفی استفاده می‌کنند که این شیوه‌ها هر یک به کمک شایانی به زیبایی و ماندگار شدن آن اثر می‌کند. یکی از صنعت‌هایی که در گذشته و امروز انعکاس گسترده‌ای در شعر و نثر داشته و دارد و موجب انگیزش خیال در ذهن خواننده می‌شود، تلمیح است، در تلمیح نویسنده مواردی از قبیل آیه، حدیث، داستان یا باوری را بیان می‌کند و خواننده را علاوه بر اطلاعاتی که ضمن بیان مطالب خود مطرح کرده با اطلاعاتی روبرو می‌کند که فهم بهتری نسبت به موضوع مطرح شده داشته باشد. استفاده از تلمیح در شعر یا نثر باعث تقویت کلام می‌گردد.

تلمیح مصدر باب تفعیل و از ریشه لَمَح و لَمَّح است که در لغت به معنای با گوشه چشم اشاره کردن و چشم بر هم زدن است، این صنعت ادبی از صنایع معنوی علم بدیع است و اهل فن آن را چنین تعریف کرده‌اند: "در اصطلاح شیوه‌ای از سخن‌وری است که سخن‌ور در ضمن سخن خویش به داستان، حدیث، آیه، ضرب‌المثل و یا کلامی مشهور اشاره کند" (مجتبی، ۱۳۸۰: ۱۱۲).

"از آنجا که تلمیح می‌تواند معانی بسیار و گسترده را در کمترین کلمات بگنجاند؛ از جهت هنر سخن‌وری بسیار مهم و قابل توجه است چون آوردن یک تلمیح در کلام یعنی گنجاندن یک داستان در سخن" (مجتبی، ۱۳۸۰: ۱۱۲).
تلمیح می‌تواند در آثار شاعران و نویسندگان اهداف خاصی داشته باشد از جمله می‌تواند باعث تأثیر گذاری بر مخاطب، استحکام و استواری کلام، حسی و تصویری کردن شعر، ایجاد زیبایی در سخن، برانگیختن خیال، تشبیه و همانند سازی و بزرگ‌نمایی و اغراق گردد.

شاعران و نویسندگان از تلمیح استفاده‌های متعددی کرده‌اند: بالا بردن خبر شعر یا ایجاد زبان شعری، اغراق، اشاره به حوادث تاریخی عصر، ایجاز، معنی‌آفرینی، استفاده از تلمیح در مقام تمثیل و ایجاد زبان رمزی، پنهان کاری و ابهام (رک، شمیسا، ۱۳۷۶: ۴۱-۴۴).

۱. معرفی شیرین و خسرو و شاعر آن

۱-۱. شیرین و خسرو

شیرین و خسرو اولین منظومه عاشقانه امیر خسرو دهلوی است که به تقلید از خسرو و شیرین نظامی سروده شده و بعد از مطلع‌الانوار دومین اثر امیر خسرو و اولین منظومه عاشقانه اوست که امیر خسرو خود تصریح کرده است که این منظومه را پس از پایان دادن مثنوی مطلع‌الانوار سروده و در ماه رجب سال ۶۹۸ هجری آن را در چهار هزار و یکصد و بیست و چهار بیت در وزن (مفاعیلن، مفاعیلن، مفاعیلن) بحر هزج مسدس مقصور سروده است.

۱-۲. امیر خسرو دهلوی

امیر ناصرالدین ابوالحسن خسروبن امیر سیف الدین محمود دهلوی از عرفا و شعرای نام آور پارسی گوی هند از نیمه دوم قرن هفتم (۶۵۱) تا اوایل قرن هشتم (۷۲۵) هجری است. نام پدر امیر خسرو، سیف الدین محمود بود که از امیران قبیله لاجپین و از ترکان ختائی ماوراء النهر بود که در شهر کش سکونت داشت و به همین جهت معروف به "امیر لاجپین" بود (رک، صفا، ۱۳۸۸: ۱۳۰).

"امیر خسرو شهرتش مخصوصاً به سبب مثنوی‌هایی است که به شیوه نظامی دارد و غزل‌هایی که در اسلوب سعدی. طرز امیر خسرو بر تتبع اسلوب متأخران مبتنی است. در دیباچه غرة الکمال اعتراف می‌کند که در مواظظ و حکم تابع سنایی

و خاقانی و در تغزل و مدیحه پیرو رضی الدین نشابوری و کمال اسمعیل و در مثنوی و غزل تابع نظامی و سعدی است. نام سعدی را مکرر در غزل‌های خویش آورده است و او را بارها ستوده است و خاقانی و نظامی را هم به چشم استاد و سرمشق خویش می‌نگرد و آن‌ها را غالباً با لحن تحسین یاد می‌کند. درباره سخن خویش یک جا اقرار می‌کند که "نظم بنده اگر چه بیشتر روان است اما جا به جا در غزل لغزیدنی هم هست". درباره کلام خاقانی در تحفه الصغر می‌گوید که بر وی "تبع آن میسر نشده" است. با وجود اقرار به تقدم نظامی در مقدمه مثنویات خویش که گاه با او دم از همسری می‌زند. گذشته از تتبع اساتید متقدم خسرو از تعلیم و ارشاد ادیبان عصر نیز استفاده کرده است چنان که مثنویات خمسه را از نظر ادیبی معاصر، نامش شهاب الدین، می‌گذرانیده است و او آن‌ها را نقد و اصلاح می‌کرده است" (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۸۱).

امیر خسرو از موسیقی نیز بهرمند بوده و از موسیقیدانان مشهور زمان خود به شمار می‌رفته است، در موسیقی هندی و ایرانی ماهر و توانا بود و به او آوازی خوش نسبت داده‌اند. به همین دلیل در اشعار خود و بخصوص در مثنوی شیرین و خسرو بسیار اصطلاحات موسیقی را به کار برده است. همچنین امیر خسرو از دانش‌های زمان خود نیز آگاهی داشته چنانچه در انتهای این اثر فلاسفه و دانشمندان را به چالش کشانده است. وی در نظم نیز استاد بود و آثار بسیاری از خود باقی گذاشته که از جمله آنها دیوان قصاید و غزلیات اوست، خمسه‌اش از خمسه‌های تمام مقلدین نظامی نسبتاً بهتر و برتر است و در اشعارش نظامی را بسیار ستوده است علاوه بر آن خمسه نظامی گنجوی را نیز استقبال کرده و آن را جواب گفته است.

۲. پیشینه تحقیق

از جمله پژوهش‌هایی که تاکنون در ادبیات فارسی در این زمینه صورت گرفته است، می‌توان به آثار ذیل اشاره کرد:

۱-۲. تحقیق‌ها و پژوهش‌هایی که بر روی صنعت تلمیح انجام شده است

کندو کاوی در آرایه تلمیح از محسن اعلاء ۱۳۸۹ / نقش تلمیح در غزلی از حافظ از صالح حسینی ۱۳۷۰ / تلمیح در شعر نو از یوسف قدیمی ۱۳۹۳ / نقش تلمیح در اشعار سهراب صفای باغ اساطیر از فرزاد اقبال قره شیران ۱۳۸۶ / شرح بیتی از غزلیات حافظ و تلمیح نهفته در آن مجله حافظ ۱۳۸۷ / بینامتنیت تلمیح در شعر شاعران دفاع مقدس از سید علی قاسم زاده، آسیه ذبیح نیا و فرخنده جمالزهی ۱۳۹۳ / نگاهی به تلمیح و بازبینی تلمیحات اسلامی در دیوان نزاری قهستانی از حسین صفری نژاد و جبار اسماعیل زاده ۱۳۹۰ و ...

۳. بحث اصلی:

باتوجه به تنوع تلمیحات در موضوع، لازم دیده شد به جهت عدم خلط مبحث تقسیم بندی ذیل صورت گیرد.

۱-۳. اشاره به آیات مشهور:

آیه‌های قرآنی از جمله تلمیحاتی هستند که در شعر فارسی انعکاس یافته و کاربرد زیادی در شیرین و خسرو امیر خسرو دهلوی دارد، امیر خسرو در ابیات ذیل با اشاره به آیه‌های قرآنی و رعایت هماهنگی میان واژه‌های تلمیحی زمینه استحکام و استواری کلامش را فراهم می‌سازد.

به شکرش هر کلوخی را زبانی است وز او هر ذره‌ای تسبیح خوانی است

(۲۳/۲۴۵)

در این بیت در مصراع دوم منظور از تسبیح خوان بودن هر ذره، کل کائنات است و اشاره دارد به آیه ۱ سوره حدید که می‌فرماید: "سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ". آنچه در آسمانها و زمین است خدا را به پاکی می‌ستایند و اوست ارجمند حکیم" (۵۳۷/۵۷).

به بی کاری ز ملکش یک مگس نیست تصرف را به کارش دسترس نیست

(۲۴/۲۴۵)

مصراع اول این بیت اشاره به آیه ۵۹ سوره انعام که می‌فرماید: "وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ كَلِيدِهَا غَيْبٌ فَقَطْ نَزْدَ أَوْسْتِ، وَكَسَىٰ أَنهَآ رَآ جَزَآؤِ نَمِي دَانِد. وَ بَه أَنچَه در خَشْكِي وَ دِرْيَاسْت، آگَآه اسْت، وَ هِيچ بَرگِي نَمِي افْتَد مَگَر أَنكَه أَن رَا مِي دَانِد، وَ هِيچ دَانِهَآي در تَارِيكِي هَآي زَمِين، وَ هِيچ تَر وَ خَشْكِي نِيَسْت مَگَر أَنكَه در كِتَابِي رُوشَن ثَبْت اسْت" (۵۹/۶).

ز باران عنایت گل سرشتی برات مردمی بر وی نبشتی

(۹/۲۴۶)

اشاره شاعر در این بیت به آیه ۲۹ سوره حجر که می‌فرماید: "فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ، پَس وَقْتِي أَن رَا دَرَسْت كَرْدَم وَ از رُوح خُود در آن دَمِيدَم پِيَش اُو بَه سَجْدَه دَرَا فْتِيد" (۲۹/۱۵). در این بیت باران استعاره از لطف الهی است که انسان را آفرید و گل مجاز از بدن انسان است، برات مردمی استعاره از روح خداوند است و ضمیر وی به واژه مردمی اشاره دارد.

نبشته از دخان بر نور منشور دخانش نور و بل نور علی نور

(۵/۲۴۸)

این بیت به اصطلاح قرآنی "نور علی نور" و به آیه ۳۵ سوره نور که می‌فرماید: "اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. خُودَا نُورِ آسْمَانِهَآ وَ زَمِينِ اسْت مِثْلِ نُورِ اُو چُون چَرَاغْدَانِي اسْت كَه در آن چَرَاغِي وَ آن چَرَاغِ در شِيَشِهَآي اسْت أَن شِيَشِهَ گُويِي اخْتَرِي دَرخْشَان اسْت كَه از دَرخْت خُجْسْتَه زَيْتُونِي كَه نَه شَرْقِي اسْت وَ نَه غَرْبِي افْرُوخْتَه مِي شُود نَزْدِيك اسْت كَه رُوغْشِ هَر چَنْد بَدَانِ آتْشِي نَرَسِيدَه بَاشَد رُوشَنِي بَخْشَد رُوشَنِي بَر رُوي رُوشَنِي اسْت خُودَا هَر كَه رَا بَنخُوهَد بَا نُورِ خُويَشِ هِدَايَتِ مِي كَنْد وَ اِينِ مِثْلِهَآ رَا خُودَا بَرَايِ مَرْدَمِ مِي زَنْد وَ خُودَا بَه هَر چِيَزِي دَانَا سْت" (۳۵/۲۴). از دخان (مداد) بر روی نور منشور پیغمبری نوشته شده و دخان هم خود نور است و اشاره به مقدس بودن منشوری پیامبری دارد.

بر اهل اُقتلوا رانده غضب را به لوح فاستقیم خوانده ادب را

(۸/۲۴۸)

کلمه اُقتلوا اشاره دارد به آیه ۱۹۳ سوره بقره که می‌فرماید: "وَاقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ: بَا أَنَانِ بَجَنْگِيد تا دِيگَر فِتْنَه_آي نَبَاشَد وَ دِينِ مَخْصُوصِ خُودَا شُود پَس اگَر دَسْت بَر دَاشْتَنْد تَجَاوَزِ جَزَ بَر سْتَمَكَارَانِ رُوا نِيَسْت."

کلمه فاستقیم اشاره دارد به آیه ۱۱۲ سوره هود که می‌فرماید: "فَاسْتَقِيمْ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ، پَس هَمَانِ گُونَه كَه دَسْتُورِ يَافْتَه_آي اِيَسْتَا دِگِي كَن وَ هَر كَه بَا تُو تُوْبَه كَرْدَه [نِيَز چِنِين كَنْد] وَ طَغْيَانِ مَكْنِيد كَه اُو بَه أَنچَه اَنْجَامِ مِي دَهِيدِ بِيَنَاسْت."

براقش خرمن مه کرده جوجو ز میم معجزش نیمی مه نو

(۱۴/۲۴۸)

از آنجا که حضرت محمد (ص) با اسبی به نام براق به معراج رفت شاعر در مصراع اول این بیت اشاره به معراج پیامبر دارد، در آیه ۱ سوره اسراء می‌فرماید: "سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ: منزه است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی - که پیرامون آن را برکت داده‌ایم - سیر داد تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم که او همان شنوای بیناست."

مصراع دوم به به معجزه شق القمر پیامبر (ص) اشاره دارد (رک، همان، ۵۹۰).

نخست از بیت اقصی سر گشوده به اقصی قبله‌ای دیگر نموده

(۵/۲۴۹)

اشاره به تغییر قبله مسلمانان از بیت اقصی به کعبه دارد که خداوند در آیه ۱۴۴ سوره بقره که می‌فرماید: "قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ: ای پیامبر، ما چهره تو را که در انتظار وحی به این سو و آن سوی آسمان می‌گردانی، می‌بینیم. اینک تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود شوی می‌گردانیم. پس در نماز خویش روی خود را به سوی کعبه که بخشی از مسجد الحرام است بگردان، و شما مسلمانان نیز هر جا که باشید روی خود را به سوی آن بگردانید. قطعاً کسانی که به آنان کتاب آسمانی داده شده است می‌دانند که تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه حق و از جانب پروردگارشان است، و خدا از آنچه می‌کنند بی‌خبر نیست."

سیاست را چو در دل را کرده تحمل را شفاعت خواه کرده

(۱۳/۲۵۲)

اشاره دارد به آیه ۱۳۴ سوره آل عمران که می‌فرماید: "الَّذِينَ يُتَفَقَّهُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ: همانان که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند و خداوند نکوکاران را دوست دارد" (۱۳۴/۳).

ز شیرین روزه‌ مریم کنی بیش پس از شکر گشایی روزه خویش

(۱۷/۳۲۰)

اشاره به آیه ۱۰ سوره مریم که می‌فرماید: "قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا: گفت پروردگارا نشانه‌ای برای من قرار ده فرمود نشانه تو این است که سه شبانه [روز] با اینکه سالمی با مردم سخن نمی‌گویی." و همچنین اشاره به داستان حضرت مریم دارد که جهودان مریم را به سبب آبستنی بی شوی، شدیداً ملامت می‌کردند و طعنه می‌زدند، مریم تصمیم گرفت که در مقابل طعنه‌ها و تهمت‌های مردم سکوت اختیار کند این خاموشی او به صوم سکوت (روزه، روزه‌ مریم، صوم مریم) مشهور است (رک، شمیسا، ۱۳۸۶: ۶۱۱).

به گرمی داد فرمان تا براند شکر را شربت شیرین چشانند

(۱۶/۳۳۲)

شربت شیرین استعاره از مرگ است و در مصراع دوم شاعر اشاره به آیه ۱۸۵ سوره آل عمران دارد که می‌فرماید: "كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْعُرُورِ: هر نفسی شربت مرگ را می‌چشد و همانا روز رستاخیز پادشاهیتان به طور کامل به شما داده می‌شود پس هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت درآوردند قطعاً کامیاب شده است و زندگی دنیا جز مایه فریب نیست" (۱۸۵/۳).

به سر کبریا در پرده غیب به وحی انبیاء در حرف لاریب

(۱۳/۳۴۰)

در مصراع دوم عبارت لاریب اشاره دارد به آیه ۲ سوره بقره که می‌فرماید: "ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ: این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوایندگان است."

جوانی چیست ایدر؟ نقش خوابی بنای آدمی خاکِ و آبی

(۱۳/۳۶۸)

مصراع دوم این بیت اشاره دارد به آیه ۲۶ سوره حجر که می‌فرماید: "وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ: و در حقیقت انسان را از گلی خشک از گلی سیاه و بدبو آفریدیم" (۲۶/۱۵).

به زیور بهر دو خورشید پر نور دو منزل راست شد چون بیت معمور

(۵/۳۷۰)

بود خورشید را جا بیت معمور به کنج بیوه زن کی گنجد آن نور

(۲۵/۴۰۲)

خراب آن کو ز چندین بیت معمور کند بیتی ز جای خویشتن دور

(۱۱/۴۰۴)

بیت‌المعمور، به معنای "خانه آباد"، مکانی که خداوند در قرآن بدان قسم خورده است، این واژه فقط یک بار در آیه ۴ سوره طور آمده است که می‌فرماید: "وَالطُّورِ (۱) وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ (۲) فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ (۳) وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ (۴): سوگند به طور، و کتابی نگاشته شده، در طوماری گسترده، سوگند به آن خانه آباد" (۱/۵۲ - ۴).

۳-۲. اشاره به احادیث معروف:

امیرخسرو برای زیبا ساختن و اعتبار بخشیدن به کلام خویش از تلمیح به احادیث در ابیات ذیل استفاده کرده است و بدین وسیله مقصود خویش را از آوردن ابیات بیان می‌دارد.

چو گردد نقش این دیبا مشکل به عتق النار کن آن را مسجل

(۱۳/۲۴۴)

عتق النار اشاره دارد به حدیث نبوی که می‌فرماید: "هُوَ شَهْرٌ أَوَّلُهُ رَحْمَةٌ وَحَمْدٌ أَوْسَطُهُ مَغْفِرَةٌ وَآخِرُهُ الْإِجَابَةُ وَعِتْقٌ مِنَ النَّارِ: رمضان ماهی است که ابتدایش رحمت، میانه‌اش مغفرت و پایانش آزادی از آتش جهنم است" (کافی، ج ۴: ۶۷).

نصیب هر که داد از قسمت خویش نه کم گردد از آن یک ذره نه بیش

(۲۵/۲۴۵)

مصراع دوم بیت اشاره دارد به حدیث پیامبر (ص) که فرمودند: "إِنَّهَا النَّاسُ إِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ لَّنْ يَغْدُوَ امْرُؤٌ مَّا قُسِّمَ لَهُ: ای مردم روزی تقسیم شده است و نسبت به روزی تقسیم شده، به هیچ کس ظلم نمی‌شود (یعنی کم‌تر از روزی خود نمی‌گیرد)" (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۳، ص ۲۹).

ز مویش چرخ را منشور لولاک ز زلفش کعبه را زنجیر افلاک

(۶/۲۴۸)

در این بیت واژه لولاک اشاره دارد به حدیث قدسی: "لولاک لما خلقت الافلاک: اگر تو نبودی افلاک را نمی آفریدم" (بحار الانوار، ج ۱۵: ۲۸).

نخواهی تا به زیر گل شوی پست از این خانه بیاید پیش از این جست

(۳/۳۳۰)

به آن باشد که ما نقدی که داریم ببوسیم و به دست او سپاریم

(۱۱/۳۳۶)

دو بیت اشاره دارد به مرگ اختیاری و به حدیثی از حضرت علی(ع) که می‌فرماید: "موتوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا، بمیرید قبل از آنکه به مرگ طبیعی بمیرید" (فروزانفر، ۱۳۷۰: ۱۱۶). در بیت اول با توجه به اینکه خانه استعاره از دنیاست اشاره به مرگ دارد و در بیت دوم ببوسیم کنایه از تحویل دادن است و همچنین نقد استعاره از جان است و ببوسیم نیز به نقد بر می‌گردد بدین معنی که جان خود را به جان بخش تحویل دهیم.

ولایت دار حسنت بیم و امید براتی پوش رویت ماه و خورشید

(۴/۳۵۱)

در این بیت دو واژه بیم و امید حدیث امیرالمومنین(ع) را به ذهن متبادر می‌کند که می‌فرماید: "خیر الاعمال اعتدال الرجاء والخوف؛ بهتر عملها تعادل میان امید و بیم است" (میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۷۹).

چو زین خواب گران بیدار گردیم به کار خویشتن هشیار گردیم

(۲۲/۴۰۱)

اشاره دارد به حدیث پیامبر(ص): "الناس نیام اذا ماتوا انتبهوا: مردم در خوابند، وقتی مُردند بیدار می‌شوند" (رک، مهدوی کنی، ۱۳۷۴: ۱۵۰).

۳-۳. اشاره به داستان معروف

برای حسی و تصویری کردن کلام خود شاعر می‌تواند به داستانی اشاره کند تا مفهوم کلام به خوبی در خواننده نفوذ کند در ابیات زیر از امیر خسرو این صنعت به کار رفته است:

شده بر عنکبوتی سوی غاری مگس گیری شده عنقا شکاری

دو قربان یافته زو زندگانی دو زنده گشته از وی جاودانی

(۱۹/۲۴۷ و ۲۰)

این دو بیت اشاره به پنهان شدن پیامبر(ص) و ابوبکر در غار ثور در هنگام هجرت از مکه به مدینه از بیم کافران، که در سوره توبه آیه ۹ بدان اشاره شده است، که عنکبوت بر در آن غار تار تنید و کبوتری در آن جا تخم نهاد. کافران در تعقیب چون به در غار رسیدند و تار عنکبوت را دیدند گمان کردند که مدت‌هاست کسی وارد غار نشده است (رک، شمشا، ۱۳۸۶: ۹۸). مگس گیر اشاره به عنکبوت دارد و عنقا استعاره از پیامبر(ص) است.

شکوه آفتاب از پایۀ او به جز وی هر که باشد سایۀ او

همین او را نگویم سایه یار است دگر هر کس که باشد سایه دار است

(۲۳/۲۴۴ و ۲۴)

این دو بیت اشاره به سایه نداشتن پیامبر (ص) دارد، پیغمبر، سایه نداشت و چون در آفتاب گذر می‌کرد ابر بر سرش سایه می‌گسترده که این از علامت نبوت پیامبر (ص) می‌باشد (رک، همان، ۵۹۵ و ۵۹۶).

مسیحا از دم خود رفته جایش خضر از آب حیوان شسته پایش
(۷/۲۴۸)

به لب زان خنده شیرین مهیا حیات افزای مردم چون مسیحا
بهاری دیدم از لطف آفریده خضر ز آب حیاتش پروریده
(۳/۳۶۵)

سکندر کاب حیوان را هوس برد چو وقت مردن آمد در هوس مرد
(۳/۴۰۱)

این بیت هم به معجزه جان بخشی حضرت عیسی (ع) اشاره دارد و هم به داستان خضر و آب حیوان و نرسیدن اسکندر به آب حیات.

برخی از معجزات حضرت عیسی مورد توافق قرآن (منابع اسلامی) و کتاب مقدس است مانند مائده، شنا، زنده کردن مردگان و راه رفتن بر روی آب (علم الهدی، ۱۳۷۶: ۵۷).

بنی اسرائیل دعوت عیسی را نپذیرفتند و از او معجزه خواستند و عیسی مرده‌ای به نام عازر را زنده کرد و او به پیامبری عیسی شهادت داد. گفته‌اند که عازربه دعا و فرمان حضرت عیسی در قبر زنده شد و کفن پاره کرد و بیرون آمد، نام او و داستانش در قرآن نیامده اما در اناجیل مذکور است (رک، شمیسا، ۱۳۸۶: ۴۷۴-۴۷۳).

خضر و الیاس و اسکندر در طلب آب حیات به ظلمات می‌روند، خضر و الیاس از چشمه حیوان می‌نوشند و عمر جاودان می‌یابند، اما هنگامی که اسکندر می‌خواهد از آب حیات بنوشد ناگهان چشمه از نظرش ناپدید می‌شود (رک، همان، ۲۸۳).

به در گاهش به صف پیل زوران سلیمانان کمر بسته چو موران
(۲۰/۲۵۲)

این بیت به آیه ۱۸ سوره نمل تلمیح دارد که می‌فرماید: "حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلٰی وَادِی النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطُمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ: تا آنگاه که به وادی مورچگان رسیدند مورچه‌ای [به زبان خویش] گفت ای مورچگان به خانه‌هایتان داخل شوید مبادا سلیمان و سپاهیانش ندیده و ندانسته شما را پایمال کنند" (۱۸/۲۷). این بیت در مدح سلطان علاءالدین است، ممدوح من چنان قدرت زایدالوصفی دارد که تمام زورمندان به درگاهش صف بسته‌اند و حتی قدرتمندان عالم (سلیمانان) در پیشگاه او کمر خدمت بسته‌اند و از مشبه به موران استفاده نموده چرا که مورچه‌ها هم تعدادشان فراوان است و هم همیشه در حال کار و خدمت‌اند و اگر به کمر آنها نگاه کنید چنان به نظر می‌رسد که محکم آن را بسته باشند و همین کمر بستن کنایه از به خدمت بودن است و نیز شاعر به داستان سلیمان و مورچه اشاره کرده است.

به قطره کی رسد دریای پر شور سلیمان کی خزد در خانه مور
(۷/۲۷۲)

متاع من که سرتاسر کساد است سلیمان وار بپذیر ار چه باد است
(۷/۲۷۸)

چو مورم من که از بس هوشمندی کنم پیش سلیمان بادبندی
(۸/۲۷۸)

در وادی النمل بین سلیمان و پادشاه موران مباحثه‌ای در گرفت. در این مباحثه مور سلیمان را مجاب کرد و به او پندهایی داد. " تا روزی در وادی نمل می‌گذشت، موری نامش مندره می‌گفت ای موران در خانه‌های خود شوید تا لشکر سلیمان شما را فرو نکوبد و ایشان ندانند. باد سخن را به گوش سلیمان رسانید، سلیمان بگمارید و تعجب نمود و آن مور را حاضر کرد و گفت از من چرا می‌ترسید که شادروان من در هواست و شما بر زمین. آن مور جواب داد گفت بلی تو در هوایی و لکن ملک دنیا را بقا نیست من ایمن نیم که از نفس تا به نفس ملک تو را زوال آید تو به زیر افتی ما کوفته گردیم... سلیمان آن مور بنواخت و بر دست خود نشانید، گفت: چه گویی در این بساط من؟ منذر گفت بساط من به از بساط تو، گفت چرا؟ گفت بساط من دست سلیمان است و بساط تو نسج دیوان است... گفت چه گویی در این باد که در فرمان من است؟ گفت باد است به دست تو باد... " (رک، شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۸۹).

چه در خورد تو این زندان پر شور کجا کنجد سلیمان از در مور
(۱۰/۳۵۷)

"وقتی که سلیمان بعد از مباحثه با پادشاه موران در صدد مراجعت بود پادشاه موران گفت شایسته نیست که تو گرسنه برگردی اینک من تو را به ران ملخی میهمان می‌کنم، سلیمان و لشکریان او از آن ران ملخ خوردند و سیر شدند و ران ملخ تمام نشد، برخی گفته‌اند که به فرمان خداوند خوشه گیاهی نیز روئید که چهار پایان سلیمان از آن خوردند و سیر شدند سلیمان چون قدرت الهی را دید چهل روز به عبادت پرداخت " (رک، شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۸۹ و ۳۹۰).

ز قد مریمش نـخلی ببر داد وز آن نخل ترش خرما ی تر داد
(۲۲/۲۷۸)

خَسَر بود ار چه خسرو را شه روم و لیکن نخل مریم بودش از موم
(۹/۲۸۳)

هنگام تولد عیسی (ع) مریم از طعن مردم از شهر بیرون رفت و به درخت خرما ی خشکی پناه برد درخت خرما در هنگام تولد عیسی سبز و بارور شد و مریم از آن میوه خورد و سیر شد (رک، همان: ۶۱۱).

به زاری خنده زد طاوس کافسوس که بی مینو بمانده زنده طاوس
نه زان طاوس دشتم کم در این باد که جز مینو نمی‌گوید به فریاد
در آمد حور مینو نام در گفت که مینو کی شود طاوس را جفت
رقیب من که مینو را نهد خار مگو رضوان که هم دیو است هم مار
(۸-۵/۲۹۰)

من از نرخ شکر پرسیدم از مار فکندی از بهشتم دوزخی وار
(۱۵/۳۴۸)

و لیکن چون ز رضوان بودش آن خار که بندد تهمت طاوس بر مار
(۲۶/۳۷۵)

این ابیات اشاره دارد به داستان طاوس و رانده شدنش از بهشت. ابلیس به کمک مار و طاوس به بهشت رفت و حوا را در خوردن میوه ممنوعه فریفت، بر طبق روایات، ابلیس در دهان یا سر مار می‌نشیند و به بهشت می‌رود و بر طبق روایات دیگر ابلیس به صورت ماری بر پای طاوس می‌پیچد و از این رو پای طاوس زشت است (رک، شمیسا، ۱۳۸۶: ۹۴).

ز ظلمت گشته یکسان خانه خاک چو چاه بیژن و زندان ضحاک

(۱۳/۳۳۸)

این بیت نیز اشاره دارد به داستان بیژن یکی از پهلوانان ایران که به فتنه گرگین توسط افراسیاب به چاه می افتد (رک، همان: ۱۹۷-۱۹۶).

مگر یک عذر لنگم در ضمیر است که یوسف را ز زندان ناگزیر است

(۹/۳۵۳)

این بیت به داستان زندانی شدن حضرت یوسف اشاره دارد (رک، همان: ۷۰۶-۷۱۲).

ز تو در آینه نظاره کردن ز من سد سکندر پاره کردن

(۱۳/۳۵۸)

این بیت به دو روایت اشاره دارد یکی آینه سکندر و دیگری سد سکندر.

اسکندر بر فراز منار اسکندریه آینه‌ای تعبیه کرد که وضع کشتی‌ها و ممالک فرنگ را از صد میلی نشان می داد (رک:

همان: ۱۲۱).

در راه باختر مردم از آزار آدمیان یا جانوارانی به نام یاجوج و ماجوج به اسکندر شکایت می کردند، اسکندر با گروهی از

دانشمندان به گذرگاه یاجوج و ماجوج رفت به فرمان او از آهن و سنگ و گچ در مقابل مهاجمات یاجوج و ماجوج در راه

قفقاز دیوارهای بلندی بنا کردند، اسکندر با ساختن این سد مردم را از شر یاجوج و ماجوج باز رهاوند (رک: شمیسا، ۱۳۸۶:

۱۲۶).

مبین چهره به پیشانی نمرود که نیش پشه سوراخش کند زود

(۱۱/۳۶۸)

این بیت اشاره دارد به داستان نمرود پادشاهی بت پرست که در زمان حضرت ابراهیم (ع) زندگی می کرد، نمرود تصمیم

گرفت که با خدا نبرد کند خداوند لشکری از پشه را به جنگ نمرود فرستاد، لشکر نمرود نابود شدند و نیز پشه‌ای در بینی

نمرود رفت و آن فدر مغز سر او را خورد تا نمرود در گذشت (رک، همان: ۶۵۸-۶۶۰).

فرستاد آن مه نو را به برجیس سلیمان وار خاتم را به بلقیس

(۱۶/۳۷۰)

مصراع دوم این بیت اشاره دارد به داستان بلقیس و سلیمان. دلیل حکومت سلیمان بر جن و انس وجود انگشتری

سلیمان بود که نگینی به وزن نیم دانگ داشت و اسم اعظم بر آن نقش شده بود.... (رک، همان: ۳۸۲ - ۳۹۳).

به عقل ار چند مرد هوشمند است نداند موی ریش خود که چند است

(۹/۳۹۱)

اشاره دارد به داستان سعد بن ابی وقاص و امیر المؤمنین. امیرالمؤمنین علی (ع) در بالای منبر مشغول صحبت و خطابه

بود که فرمود: "از من بپرسید، پیش از آن که مرا نیابید، پس به خدا سوگند که هر چه از خبرهای گذشته و آینده سؤال کنید،

به تحقیق، پاسخ شما را خواهم گفت" سعد بن ابی وقاص از جا برخاست و گفت: "یا امیرالمؤمنین! مرا با خبر کن که در

سر و صورتم چندین تار مو هست؟" امیرالمؤمنین فرمود: "سوگند به خدا، چیزی را از من پرسیدی که قبلا خلیل و دوست

من رسول الله (ص) مرا از این سؤال تو آگاه کرده بود و مرا مطلع ساخت که چندین تار مو در سر و صورت تو وجود دارد. هم چنین خبر داد که در بن و ریشه هر موی تو شیطانی است که تو را گمراه می‌کند" (رک، بحار الانوار: ۱۲۷ ج ۱۰).

۳-۴. اشاره به باورهای کهن

امیر خسرو در ابیات ذیل با اشاره به باورهای کهن کلام خود را نافذتر می‌کند.

گهی اشک گوزنان پاک کردی ز بهر زهر غم تریاک کردی

(۸/۳۱۲)

از اشک چشم گوزن، پادزهر می‌ساختند، گوزن وقتی عاجز می‌شود گریه می‌کند و اشکش (قی دور چشم) برای دفع تب مفید است (رک: شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۰۵۴ ج ۲).

چو نوشی باده با شیرین به تمییز بریزی جرعه‌ای بر خاک شکر نیز

(۱۷/۳۳۴)

خوری با نازنینان دوستگانی پس آن گه جرعه بر شیرین فشانی

(۲۳/۳۴۹)

چو نوشی باده و لب را کنی پاک بیفشان جرعه‌ای آخر بدین خاک

(۱۹/۳۶۳)

اشاره به این بیت خواجه شیراز که می‌فرماید:

"اگر شراب خوری جرعه‌ای فشان بر خاک / از آن گناه که نفعی به غیر رسد چه باک" (۲۰۲/۲۹۹).

اشاره دارد به اعتقاد قدیمی که باده نوشان هنگام باده نوشی اندکی از شراب را به روی خاک می‌ریختند تا گذشتگان را یاد کرده باشند و آنان را از شراب خود بهره‌ای رسانده باشند.

چو باران کرم داد صدف داد قضا زان نطفه پاک این خلف زاد

(۷/۲۵۳)

به دریا ابر در بارد به فرسنگ بد ابرا که دریا را زند سنگ

(۲۲/۳۹۶)

اشاره به به وجود آمدن مروارید که به عقیده قدما باران نیسانی در دهان صدف می‌افتد و مروارید ایجاد می‌شود، که

ابوریحان این عقیده را رد کرده است (رک، شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۰۹۵، ج ۲).

سپند از سوز خود پر شور می‌شد ز دودش دیده بد کور می‌شد

(۱۶/۲۸۷)

در این بیت تلمیح دارد به عقاید مربوط به چشم زخم که معمول بوده که برای دفع چشم بد، به رخسار کودکان خطی

از نیل می‌کشیدند و همچنین برای دفع چشم زخم اسپند می‌سوختند. اسپند سوختن برای دفع نحوست ستارگان و دفع

چشم زخم حاسدان و دور کردن جن و جادو است (رک، همان: ۱۰۰ و ۳۶۵ ج ۱).

چو خواهم دیدن آن روی طربناک به هفتاد آب شویم دیده را پاک

(۲۴/۳۶۶)

این بیت اشاره دارد به اعتقاد مذهب شافعی که جام یا ظرف نجس پس از یک بار خاک مالی اگر هفت بار با آب غسل داده شود طاهر است اما در مذهب شیعی و حنفی سه بار آب کشیدن کافی است (رک، همان: ۱۲۰۷ ج ۲).

۳-۵. اشاره به مثلی مشهور

شاعر در ابیات زیر به ضرب‌المثلی مشهور اشاره کرده است تا مفهوم کلام خود را به خوبی به خواننده منتقل کند.

چو پیچد دو تننده در یکی پود اگر زنجیر باشد بگسلد زود

(۱۴/۲۵۷)

اشاره به ضرب‌المثل معروف دارد که می‌گوید: "آشپز که دو تا شد آش یا شور میشه یا بی نمک". همچنان که دو آشپز هر کدام خلایقیت مستقل دارند روش کارشان متفاوت است و موجب نامطلوب شدن غذا می‌شود دو تننده هم از آنجا که هر کدام با ذهنیتی مستقل کار خواهند کرد در نتیجه گره‌ها را سر جای خود نخواهند زد و بافته آنها رشته خواهد شد.

همه روز آن خزانه شاد می‌داد ز بادش بستند و بر باد می‌داد

(۱۵/۲۸۳)

اشاره دارد به ضرب‌المثل معروف "باد آورده را باد می‌برد" در مصراع دوم این بیت "ز بادش بستند" اشاره به مفت به دست آوردن خزانه دارد و از آنجا که بدون هیچ هزینه و زحمتی این گنج را به دست آورده بود به آسانی نیز آن را می‌بخشید.

نکو را نیک و بد را بد شمار است به پاداش عمل نیکی به کار است

اگر بنیاد تو بر نیک خوئی است مکافات نکوئی هم نکوئی است

ور از خود خوی بد را ساز یابی جزای خود هم از خود باز یابی

(۴-۲/۳۳۷)

اشاره به ضرب‌المثل معروف دارد که می‌گوید: "هر چه کنی به خود کنی گر همه نیک و بد کنی" بلی آن کس که خود سرمست ماند همه کس را چو خود سرمست داند

(۱۴/۳۵۵)

تلمیح به ضرب‌المثل معروف دارد که می‌گوید: "کافر همه را به کیش خود پندارد".

کسی کو بختیاران را دهد پند به سودا سوی خوزستان برد قند

(۸/۳۹۲)

در این بیت خوزستان به معنی شکرستان است و اشاره دارد به ضرب‌المثل معروف "زیره به کرمان بردن".

۴. نتیجه گیری

شیرین و خسرو از جمله منظومه‌های غنایی است که امیر خسرو در کنار مضامین و درون مایه‌های عارفانه و عاشقانه به زیبایی از آرایه تلمیح استفاده کرده است تا کلامش تاثیر گذاری بیشتری در ذهن خواننده داشته باشد چنانکه به قول خودش:

که تازان یک پذیرفتاری خاص شود بر فرق هر خواننده رقااص

(۶/۲۵۴)

فلک را مـاجرای کار گردد به بازوی جهان طومار گردد

(۷/۲۵۴)

امیر خسرو با استفاده از آرایه تلمیح و بیانی دلنشین این غنیمت غنایی (شیرین و خسرو) را به اوج زیبایی پرواز و در روح مخاطب نفوذ داده است و به کمک آن در رسیدن به اهدافش گام موثری برداشته است. از بررسی این اثر ارزشمند نگارندگان چنین نتیجه می‌گیرد که از مهمترین آرایه‌های بدیعی به کار رفته در این مثنوی تلمیح است که امیر خسرو برای فهم بهتر اشعارش، تاثیر گذاری بر مخاطب، استحکام و استواری کلام و حسی و تصویری کردن در نهایت ایجاز به داستان، حدیث، آیه قرآن، اعتقادهای کهن و یا ضرب المثلی مرتبط با ابیات خود اشاره کرده است.

منابع:

۱. قرآن کریم. تنزیل من رب العالمین
۲. ابی الحسین ورام بن ابی فراس المالکی الاثتری (۱۳۷۸)، مجموعه ورام، تهران: مرکز فرهنگی انتشارات رایحه
۳. النوری الطبرسی، میرزا حسین (۱۳۶۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج. ۱۳، قم: مؤسسه آل البیت، ج. دوم.
۴. امیر خسرو دهلوی، حکیم ابوالحسن یمین‌الدین بن سیف‌الدین محمود (۱۳۶۲)، شیرین و خسرو، مقدمه و تصحیح امیر احمد اشرفی، تهران: شقایق، ج. اول.
۵. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۲)، دیوان، به اهتمام محمد قزوینی، قاسم غنی، مشهد: مؤسسه انتشارات راهیان سبز، ج. اول.
۶. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱)، سیری در شعر فارسی، چاپ سوم، تهران: چاپ خانه حیدری
۷. شمیسا، سیروس (۱۳۸۷)، فرهنگ اشارات، ج ۱، تهران: میترا، ج. اول.
۸. _____ (۱۳۸۷)، فرهنگ اشارات، ج ۲، تهران: میترا، ج. اول.
۹. _____ (۱۳۸۶)، فرهنگ تلمیحات، تهران: میترا، ج. اول.
۱۰. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۸)، تاریخ ادبیات ایران، ج ۲، تهران: فردوس، ج. نوزدهم.
۱۱. فروزان فر، بدیع الزمان (۱۳۷۵)، احادیث معنوی، تهران: امیر کبیر، ج. پنجم.
۱۲. ابی‌جعفر محمد ابن یعقوب ابن اسحاق کلینی الرازی (۱۳۷۵)، اصول کافی، ج. ۴، ترجمه جواد مصطفوی، تهران: ولی عصر، ج. دوم.
۱۳. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۶)، بحار الانوار، ج ۱۵، ترجمه ابو الحسن موسوی همدانی، تهران: اصلاحی.
۱۴. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۶)، میزان‌الحکمه، ج ۱۴، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ج. هفتم.

